



تکرار؛ وجه مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی

حجت‌اله امیدعلی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۵

چکیده

خاقانی شروانی از سرآمدان عرصه قصیده‌سرایی در شعر فارسی می‌باشد و بخشی از اشعار وی به زبان عربی است که همچون اشعار فارسی وی دشواری‌های خاص خود را دارد. همین امر عامل کم‌توجهی محققان به این بخش از اشعار وی شده‌است. برای تبیین و فهم این بخش از اشعار خاقانی می‌توان از اشعار فارسی وی بهره گرفت. پژوهش حاضر با هدف بررسی اشتراکات اشعار عربی و فارسی خاقانی، در پی پاسخ دادن به این پرسش است که اشعار عربی خاقانی از نظر سبک و بن‌مایه‌های شعری با اشعار فارسی وی چه قرابتی دارد؟ آیا اشعار عربی و فارسی وی، طرح و ساختار شبیه به هم دارند؟ این پژوهش که به روش تحلیل محتوایی است، به این نتیجه رسید که میان این دو بخش از اشعار خاقانی ارتباط و تعامل شدیدی حاکم است، تا جایی که گویی اشعار عربی شاعر از منظر سبکی تکرار اشعار فارسی وی است. در این مقاله، اشعار عربی و فارسی خاقانی در سه محور اصلی «تکرار مضمون و محتوا»، «تکرار تصاویر شعری» و «تکرار عناصر زبانی» مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، اشعار عربی و فارسی، تکرار، مضمون، تصاویر، عناصر زبانی

¹ Email: H-omidali@araku.ac.ir & omidsu@gmail.com





Repetition as a Common Feature between Arabic and Persian Poems by Khaqani

Hujjatullah Umid Ali ¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
University of Arak

Received: Feb. 12th, 2019 | Accepted: Aug. 6th, 2019

Abstract

Khaqani is a pioneer poet in writing Qasida (ode) in Persian poetry. Some of his poems are in Arabic that have their own special complexity, and it has led to the negligence of researchers to this part of his poetry. Khaqani's Persian poems can be used to achieve a better understanding of his Arabic poetry. Aiming to analyze the commonalities between Khaqani's Arabic and Persian Poetry, the present study seeks to find out which type of the similarity exists between his Arabic and Persian poems in terms of style and poetic motifs; and if his Persian and Arabic poems have identical pattern and structure. The results of this research conducted by descriptive analysis revealed that there is a significantly meaningful relation between the two abovementioned forms of poetry by Khaqani such that it is as if his Arabic poems repeat the style of his Persian poems. The article delves deep into the analysis of Arabic and Persian poems of this great poet in terms of 3 major categories, that is to say, "repetition of themes and contents", "repetition of poetic images", and "repetition of linguistic elements".

Keywords: Khaqani, Persian and Arabic Poetry, Repetition, Theme, Images, Linguistic Elements

¹ Email: H-omidali@araku.ac.ir & omidsu@gmail.com



۱. مقدمه

خاقانی شروانی، شاعر شهیر قرن ششم یکی از برجسته‌ترین عربی‌دانان و عربی‌گرایان فارسی زبان در تاریخ شعر فارسی است. او لقب «حَسَن عجم» را برای خود برمی‌گزیند: «چون دید که در سخن تمامم حسان عجم نهاد نامم» (خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۲۶).

خاقانی آشنایی عمیق با زبان عربی دارد و عجزین شدن زبان او با ادب عربی، سبب شده‌است که او به دو زبان فارسی و عربی شعر بسراید. چنان‌که از دیوان اشعار او پیداست، وی تعمق و تبحر شگرفی در اشعار عربی داشته و از به کارگیری عبارات، کلمات، کنایات، مثل‌ها و ابیات مشهور عربی در کلامش هیچ ابایی نداشته‌است. در حقیقت یکی از راه‌های کشف معانی و گشایش پیچیدگی‌های کلامی خاقانی در اشعارش، تسلط او بر زبان و ادب عربی است (ر.ک: سجادی، ۱۳۸۸: پنجاه و شش).

خاقانی نه تنها در سرودن اشعار فارسی از فحول شعر است، بلکه در خلق اشعار عربی نیز از پرمایه‌ترین آنان به شمار می‌رود. اشعار عربی او نسبت به اشعار فارسی‌اش دشواری و پیچش و ابهام بیشتری دارد که می‌توان برای تفسیر و تبیین آن از اشعار فارسی وی کمک گرفت. در این پژوهش اشعار عربی و فارسی خاقانی از نظر «تکرار» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مراد از «تکرار» در این پژوهش به هیچ عنوان صرفاً آرایه «توزیع» و «تکریر» نیست، بلکه منظور مکرر کردن و اعاده کلام به طور اعم در اشعار فارسی و عربی خاقانی است. سؤالات اصلی این پژوهش بدین شرح می‌باشند: ۱. تکرار در اشعار عربی و فارسی خاقانی چگونه نمود پیدا کرده‌است؟ ۲. به چه دلیل خاقانی کلام خود را در اشعارش مکرر کرده‌است؟ ۳. مزایای تکرار در اشعار عربی و فارسی او چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با خاقانی و اشعار فارسی او پژوهش‌های فراوان و بسیار مفیدی انجام شده‌است. درباره اشعار عربی او نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته‌است که به نسبت

پژوهش‌های انجام گرفته در خصوص اشعار فارسی خاقانی، بسیار اندک می‌باشند. دلیل اصلی این امر، نبود تصحیح معتبر و منقح سروده‌های عربی خاقانی است. در تصحیح‌های معتبر دیوان خاقانی همچون: تصحیح عبدالرسولی، تصحیح سید ضیاءالدین سجادی و تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، به تصحیح سروده‌های عربی توجه چندانی نشده‌است. ناسره و نادرست بودن بسیاری از ابیات و تفاوت‌های فراوان نسخه بدل‌ها، نشان‌دهنده این مسئله است. اخیراً طلسم غرابت و پیچیدگی اشعار عربی خاقانی شکسته شده‌است. غرائب الاشعار (اصغری بایقوت: ۱۳۹۵) نام کتابی است که در آن اشعار عربی خاقانی تصحیح، شرح و ترجمه شده‌است. در این کتاب مجموع ابیات مصحح، ۵۴۲ بیت ذکر شده‌است که از این تعداد ۵۰۱ بیت آن به قصائد و قطعات و ۴۱ بیت آن به ابیات ضمیمه اختصاص دارد (همان: ۱). در این کتاب، نویسنده با دقت نظر تلاش کرده‌است ضمن تصحیح انتقادی ابیات، ابهامات و پیچش‌های آنها را رفع کند و معنی روان و قابل درکی از هر بیت ارائه دهد. کتاب دیگر در زمینه اشعار عربی خاقانی، آفتاب نهان خاقانی (رضایی حمزه‌کندی: ۱۳۸۹) است که نویسندگان تلاش کرده‌اند که چراغی فرا پای خوانندگان اشعار خاقانی قرار دهند. بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی و مقایسه آن‌ها با چکامه‌های پارسی وی (رسول‌نژاد و پارسا: ۱۳۹۱)، ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی (اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۱)، تازی سروده‌های خاقانی (حسینی وردنجان‌ی و رادمرد: ۱۳۹۶) و... از دیگر کارهای پژوهشی است که در زمینه اشعار عربی خاقانی صورت گرفته‌است.

۲. بحث اصلی

خاقانی با توجه به ویژگی سبک شعری خود اغلب شگردهای هنری و مضامین اشعار فارسی‌اش را مجدداً در اشعار عربی خود به نوعی تکرار کرده‌است. این تکرار در اشعار او ناشی از فقر مضامین شعری نیست؛ چه بسا شاعر به عمد جهت ثبت مضامین بکر و اصیل به نام خود، تن به تکرار می‌دهد. از سویی شاعری «که به قریحه خود اعتماد دارد، از تکرار بی‌می به دل راه نمی‌دهد؛ زیرا می‌داند که با وجود نمونه‌های پیشین، می‌تواند ارزش و بهای

کار خود را ثابت کند» (خانلری، ۱۳۴۵: ۴۷) و فردیت و اصالت سبکی خود را تحقق و عینیت می‌بخشد. خاقانی خود چندبار اشاره کرده که مطلبی را هم به زبان عربی و هم به زبان فارسی سروده و شعر فارسی و عربی را با هم قرین ساخته‌است:

«و هـا فـارسیاً بالحجـاری أشـفـعُ و أحـضـرُ کسـری ثـمَّ نـعـمـان أتـبـعُ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۱۷۸).^۱

بدان که من شعر فارسی را با عربی (حجازی) قرین می‌سازم و هم نزد پادشاه ایران (کسری) حاضر می‌شوم و هم از پادشاه عرب (نعمان) پیروی می‌کنم. آشنایی با جلوه‌های تکرار در اشعار عربی و فارسی خاقانی منجر به فهم بهتر اشعار او و باعث آشکار شدن شگردها و مهارت‌ها و زبردستی‌های شاعر در سرودن شعر می‌شود. در این پژوهش تکرار در اشعار فارسی و عربی خاقانی در سه محور اصلی: «تکرار مضمون و محتوا»، «تکرار تصاویر شعری» و «تکرار عناصر زبانی» بررسی می‌شود.

۲-۱. تکرار مضمون و محتوا

یکی از مشترکات اشعار فارسی خاقانی با اشعار عربی وی، تکرار موضوعات و مضامین شعری است. مدح، شکوه و شکایت، تزهّد و حکمت‌گرایی، مفاخره و... از جمله موضوعات و مضامین رایجی است که در مطاوی دیوان خاقانی آمده و از نظر محتوایی مایه قوام شعری و اصالت سبکی وی شده‌است. بیشتر این مضامین در اشعار عربی خاقانی هم تکرار شده‌است که در ذیل به شرح آنها پرداخته می‌شود:

۲-۱-۱. مدح: بخش اعظم اشعار خاقانی به مدح و ستایش پادشاهان و امیران و شخصیت‌های دینی و... اختصاص دارد. با این وجود همه مدایح خاقانی، آلوده به اغراض مادی و خواسته‌های شخصی نیست. گرچه مدح پادشاهان به دور از چنین شائبه‌هایی هم نیست، اما دیوانش سرشار از مدایحی است که تنها براساس باورهای دینی و ارادت‌های

^۱ - اشعار عربی خاقانی از متن کتاب «غرائب الاشعار» ذکر شده‌اند. این کتاب دقیق‌ترین تصحیح در زمینه اشعار عربی خاقانی است.

باطنی گفته شده است. مدح نبی اکرم (ص)، مدح خلفای راشدین، برخی از امامان شیعه همچون امام علی (ع) و امام جعفر صادق (ع)، بزرگان دین و... از چنین مدایح خاقانی محسوب می شود. البته مدح خاقانی به این موارد ختم نمی شود، بلکه به بهانه های مختلف گاهی عنان مدح را به سوی سرزمین ها و شهرها نیز می چرخاند؛ چنانچه در این خصوص می توان در دیوانش مدح و وصف بغداد، شروان، یمن، مصر، اصفهان، خراسان، تبریز و قزوین و غیره را دید. خاقانی در اشعار عربی خود نیز همان شیوه را در پی گرفته است. بخشی از این مدایح درباره پادشاهان و امرای وقت است. از آنجا که ذکر تمامی مصادیق مدایح موجب طولانی شدن کلام می گردد، در ادامه صرفاً به ذکر اشعاری که ممدوحشان در هر دو شعر فارسی و عربی واحد بوده، اکتفا می شود:

۱-۱-۱-۲. **مدح نبی اکرم (ص):** خاقانی شاعر مسلمانی است که به حضرت ختمی مرتبت ارادت خاصی نشان می دهد؛ از این روی نه تنها در قصاید مستقلی به مدح آن حضرت می پردازد، بلکه در مطاوی دیگر اشعارش نیز تمسک و تخلص به مدح ایشان می کند و اشعارش را به پایان می برد (ر.ک: خاقانی، ۱۳۸۸: ۱، ۳، ۱۵، ۹۵، ۲۴۳، ۲۵۴، ۳۰۸، ۳۶۲، ۴۴۶ و...). شاعری چون خاقانی به کسب ثواب اخروی و اجر عظیم در برابر مدایح نبوی خویش بسیار امیدوار است و حتی به این که سعادت مدح رسول خدا (ص) نصیبش شده است، افتخار هم می کند. «گاه هدفش این است که خود را شاعر النبوی قلمداد کند و این افتخار را بر افتخاراتش افزون کند و گاه با تمسک به مدح نبوی در صدد دفاع از خویش برآمده است» (محسنی نیا و جهادی، ۱۳۸۹: ۱۷۵).

«خاطر خاقانی ست مدح گر مصطفی زان ز حقش بی حساب هست عطا در حساب»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۵).

خاقانی هنگام زیارت مدینه منوره و مرقد مطهر رسول اکرم (ص) قطعه ای را با مطلع ذیل در مدح آن حضرت سروده است:

«ای شفیع صد هزار امت چو خاقانی به حشر بنده، مرتد بود بر دست تو ایمان تازه کرد»
(همان: ۸۴۸).

همین مضمون در اشعار عربی او نیز آمده است؛ مضمون همان مطلع را ظاهراً هم زمان و در همانجا به عربی چنین گفته است:

«یا صَفْوَةَ الرَّحْمَنِ شَافِعِ خَلْقِهِ اِنِّى اَتَيْتُكَ عَبْدَ رِقِّ عَانِيَا
قَدْ كُنْتُ مُرْتَدًّا فَادْرَكْنِي الْهُدَى فَعَدَوْتُ مُرْتَدِيًّا بِدِينِكَ ثَانِيَا»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۳۹).

ای پیامبری که برگزیده خداوند و شفیع مردم [در روز قیامت] هستی! به راستی که من، بنده وار با خضوع و خواری به پیشگاهت روی آورده‌ام. من مرتدّی بودم که هدایت الهی دستم را گرفت تا دوباره جامه دین تو را بر تن کردم [و ایمان تازه کردم].

۲-۱-۱-۲. مدح محمد بن یحیی: از دیگر کسانی که خاقانی از سر ارادت و اعتقاد قلبی به مدحش پرداخته، امام محمد بن یحیی نیشابوری است که فقیه و دانشمند بزرگ شافعی و از شاگردان امام محمد غزالی بوده است. غزان به سال ۵۴۹ هـ ق خاک در دهان او کرده و به وضع فجیعی به قتلش رسانیدند. خاقانی چندین قصیده و قطعه در مرثیه او سروده است:

«آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد...
گردون سر محمد یحیی به باد داد محنت رقیب سنجر مالک رقاب شد»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

«ناورد محنت است در این تنگنای خاک محنت برای مردم و مردم برای خاک...
دید آسمان که در دهندش خاک می کنند و آگاه بُد که نیست دهانش سزای خاک...
در ملت محمد مرسل نداشت کس فاضل تر از محمد یحیی فنای خاک
آن کرد روز تهلکه دندان فدای سنگ وین کرد گاه فتنه دهان را فدای خاک»
(همان: ۲۳۹).

خاقانی بارها چه در مرثیه خود و چه در مدایحش ارادت قلبی خود را به این دانشمند نشان داده است. در اشعار عربی نیز قصیده‌ای را با مطلع ذیل:

«یحییٰ شَیخِ الهُدٰی فِیحیّی یحییٰ بن محمّد بن یحیی»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۱۱۴)

یحییٰ بن محمّد بن یحیی که پیشوای هدایت است، دعا می‌کنم که زنده باشد.
به مدح او اختصاص داده و چنانچه از مطالعه نسخه‌های خطی دیوان خاقانی و از گفته بعضی از محققان بر می‌آید، خاقانی این شعر عربی را همراه با قصیده معروفش با مطلع:

«رهروم مقصد امکان به خراسان یابم تشنه‌ام مشرب احسان به خراسان یابم»
که در ستایش خراسان و مدح محمّد بن یحیی نیشابوری است، در طی نامه‌ای به نیشابور و حضور یحیی بن محمّد فرستاده است (ر.ک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۵۹۸).
از دیگر افرادی که در اشعار فارسی و عربی خاقانی مورد ستایش و مدح قرار گرفته‌اند، امام جلال‌الدین خواری، سیف‌الدین ملک، علاء‌الدین اتسز و... قابل ذکرند (ر.ک: اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۴۳، ۱۶۳ و ۱۸۳).

خاقانی علاوه بر مدح اشخاص، برخی از شهرها را نیز مدح کرده‌است. بغداد یکی از شهرهایی است که در یک قصیده ۶۸ بیتی، ردیف شعر او قرار گرفته‌است:
«أ مشرب الخضر ماءً بغداد و نأز موسی لقاءً بغداد».
(همان: ۱۳۲).

آیا آب بغداد چشمه خضر است و یا دیدار بغداد آتش موسی است.

در اشعار فارسی خود نیز بغداد را ستایش می‌کند:

«خاک بغداد در آب بصرم بایستی چشمه دجله میان جگرم بایستی
سفر کعبه به بغداد رسانید مرا بارک‌الله همه سال این سفرم بایستی
قدر بغداد چه داند دل فرسوده من بهر بغداد دلی تازه ترم بایستی
لیک بی‌زرتوان یافت به بغداد مرا پری دجله به بغداد زرم بایستی
پرده‌ها دارد بغداد و در او گنج روان با همه خستگی آنجا گذرم بایستی»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۵).

خاقانی بارها در دیوان خود از بغداد سخن گفته و آن را گاهی ستوده و گاهی نیز نکوهش کرده است. شروان، عراق، تبریز، قزوین و... از دیگر شهرهایی است که در اشعار عربی و فارسی خاقانی مورد ستایش قرار گرفته‌اند (ر.ک: اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۴۶ و ۲۷۱).

۲-۱-۲. نکوهش و شکایت: خاقانی شاعری حساس و زود رنج است تا جایی که از مشاهده اندک ناملازمتی، زبان به شکوه و شکایت و گاهی هم به هجو می‌گشاید و از دست زمین و زمان ناله سر می‌دهد. او از اینکه از دست دوست و دشمن آزردده است، به خدا پناه می‌برد. از این روی یأس و ناامیدی، شکوه و شکایت از روزگار و بدبینی و انزجار از ابنای عالم، موضوعی است که بر آثار خاقانی سایه انداخته است. شکایت و نکوهش کردن او تنها به افراد ختم نمی‌شود بلکه گاهی شهرها نیز از ناله و نفرین و هجو وی در امان نیستند. چنانکه وقتی وی در شهر ری بیمار می‌شود، زبان به نکوهش آن می‌گشاید:

«خاک سیاه بر سر آب و هوای ری دور از مجاوران مکارم نمای ری ...
ری در قفای جان من افتاد و من به جهد جان می‌برم که تیغ اجل در قفای ری»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۴۴).

او در اشعار عربی‌اش نیز از ری دل خوشی ندارد و از آن شکایت می‌کند:

«شارفت روضه خلد الری زائرها کتفس ادریس اخواها کما و جبا
فحل بی السقم حالا قد حلت بها ایورث السقم روض الخلد و اعجا»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۱۱۲).

باغ بهشت ری زائر خود را بسان جان ادریس به مکان بالا می‌برد، چنانکه سزااست؛ اما همین که من به شهر ری فرود آمدم بیماری مرا گرفت. شگفتا مگر باغ بهشت بیماری را سرایت می‌دهد.

خاقانی از بیماری خود در شهر ری به قدری آزردده خاطر گشته است که چندبار از آن سخن گفته است. موضوع قطعه زیر شرح بیماری او در شهر ری است:

«مرضت بالری ثم خامرتی هم علیه القلوب مطبوعه»
(همان: ۲۵۰).

در شهر ری بیمار شدم و غم و اندوهی جسم مرا فراگرفت که دل‌ها بدان دچار سستی و نقصان شدند.

علاوه بر قطعه فوق، خاقانی در قطعه‌ای دیگر باز از ری و بیمار شدنش شکوه کرده‌است:

«نزلتُ بالرّی فی خانِ اکابُدُهُ یدی الاقامه حَتّی اعتلَّ عُثماني
ما فیهِ شَخْصٌ و لا شِقْصٌ یُوَأْتَسُنِی کبیتِ عایشه أو قَبْرِ عثماني»
(همان: ۲۷۲).

در شهر ری در منزلی فرود آمدم که در آن چنان دچار رنج و سختی شدم که حتی مدت اقامتم طولانی و استخوان رنجور و بیمار گردید. در آن منزل که چون منزل عایشه و قبر عثمان خالی بود، کسی و آشنایی وجود نداشت که با من انس گیرد.

گفتنی است که «خاقانی ۲۳ بار در دیوانش از ری نام برده است» (رسول‌نژاد و پارسا، ۱۳۹۱: ۱۴۶). علاوه بر نکوهش ری، به نکوهش بغداد و اهل بغداد هم می‌پردازد:

«گفتم بغداد بغی دارد و بیداد دیده‌نه‌ای داد باغ‌های صفاهان
فاقه کنعان دهد خساست بغداد نعمت مصر آورد سخای صفاهان
بیضه مصر است به ز فرضه بغداد وز خط مصر است به بنای صفاهان»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۲۷).

«تَری بِبَغْدادَ کُلَّ زائِبَةٍ عَمِیاءَ ذاتِ الصُّراخِ وَالصَّحَبِ»
(اصغری‌بایقوت، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

در بغداد هر زن نابکاری را کوری می‌بینی که به شدت فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد.

اما شکایت و شکوه خاقانی تمام شدنی نیست. گاهی اقران و حاسدانش را نکوهش می‌کند از اینکه مشتی خسیس ریزه‌خوار بی‌آنکه اهل سخن و رقیب وی باشند، مدعی برابری با او هستند (ر.ک: خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۷۴ و ۳۲۸) و گاهی هم از دست زمین و زمان چنان آزرده خاطر است که در قصاید مستقلى بدان می‌پردازد (همان: ۲۵۱، ۲۸۸، ۲۹۱،

۲۹۲، ۳۰۸، ۳۱۲ و ۴۱۵). با این وجود، بیشترین شکایت خاقانی از بی‌وفایی و بی‌انصافی است که بر آثار وی سایه انداخته و شاید همین امر نیز مایه تشدید یأس و بدبینی وی از مردم روزگارش شده است. او از اینکه انصاف از جهان نهان شده، دلش را به کرانه گرفتن از دنیا فرا می‌خواند:

«هین کز جهان علامت انصاف شد نهان ای دل کرانه گُن ز میان خانه جهان
طاق و رواق ساز به دروازه عدم باج و دواج نه به سراپرده امان»
(همان: ۳۱۲).

و نیز از قحطی وفا در بنه آخرالزمان شکوه می‌کند:

«قحط و فاست در بنه آخر الزمان هان ای حکیم پرده عزلت بساز هان
در دم سپید مهره وحدت به گوش دل خیز از سیاه خانه وحشت به پای جان»
(همان: ۳۰۸).

خاقانی در این دنیا از وجود وفا چنان ناامید شده که دست یافتن بدان را امری ناممکن می‌داند:

«در این منزل اهل وفایی نیابی مجوی اهل کامروز جایی نیابی»
(همان: ۴۱۵).

در اشعار عربی نیز همین مضمون را دوباره تکرار می‌کند و دست یافتن به وفا را از رسیدن به عنقا هم سخت تر می‌پندارد:

«هَيْهَاتَ طَلَّ دَمُ الْوَفَاءِ فَتَأْرَهُ مِمَّنْ يُرَامُ وَمَنْ لَهُ بِبِوَاءِ
دَعُ ذَا فَقَدْ نَسَدَتْهُ نَفْسِي قَبْلَكُمْ فَتَحَيَّبْتُ عَنْ وَصْلَةِ الْعَنْقَاءِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۸)

هیئات که خون وفاداری به هدر رفت و خون‌بهای آن را از چه کسی باید طلب کرد و [اصلاً] کیست که یارای برابری آن را داشته باشد؟ این (طلب وفاداری) را رها کن که من آن را پیش از شما طلب می‌کردم و دست یافتن بدان را از پیوند عنقاء [بیشتر] دوست

می داشتم. [مراد شاعر این است که رسیدن به وفا همچون رسیدن به عنقا است که امری دشوار و غیر قابل دسترس است].

۲-۱-۳. **مفاخره:** بخشی از مضامین و موضوعات شعری خاقانی پیرامون مفاخره است که بر اساس آن شاعر با بیانی مبالغه آمیز به وصف برتری خود می پردازد. او معمولاً هیچ کسی را همپایه خود در شاعری و سخنوری نمی داند و در اشعاری که به فارسی و تازی سروده، خودش را «خاقان نظم و نثر»، و دیگر گویندگان را «عیال» و نیازمند خویش قلمداد می کند:

«خاقانیم نه والله، خاقان نظم و نثرم گویندگان عالم پیشم عیال و مضطر»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

در اشعار عربی نیز همین مضمون را با تلویحی به حدیث «الخلق کلهم عیال الله فاجبهم الی الله انفعهم لعیاله» چنین تکرار می کند:

«إِنِّي عِيَالٌ لِلَّهِ فِي فَضْلِ النَّهْيِ وَ عِيَالٌ فَضْلِي عُصْبَةُ الْبُلْغَاءِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۳۳).

من در برتری خرد، عیال خداوندم و گروه سخنوران عیالِ فضیلت منند.

و در بیت زیر خودش را «خاقان (پادشاه) کلام» می داند:

«فَأَصْبَحْتُ خَاقَانَ الْكَلَامِ نَبَاهَةً صَاحِبِ بِنَاءِ التُّونِ نَصَبِ صَوَابِ»
(همان: ۲۴۳).

من از نظر نباهت و شهرت، خاقان (پادشاه) کلام شدم. پس بنای حرف نون به نصب [در آخر خاقان] شایسته و صحیح است. [بنای نون خاقان بر فتح به این دلیل است که خبر فعل ناقصه أصبح واقع گردیده].

خودستایی در بیان بسیاری از شاعران هست؛ این امر شاید ناشی از این باشد که هنرمندان باید به نبوغ و اقتدار خود واقف باشند، زیرا بدون اعتماد به قریحه و موهبت خویش بارور نمی شوند (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۹۳). خاقانی شروانی نیز در رسته همین شاعران است. شاید یک دلیل آن، وجود معارضان و رقیبانی بوده است که می خواسته اند از شأن

شعر خاقانی بکاهند؛ پس خاقانی ناچار به استفاده کردن از زبان تازی به صورت علمی و دور از باور رقیبان بوده است (همانجا) این که ریشه روانی یا اجتماعی این مفاخره و خودشیفتگی خاقانی چیست پژوهش‌هایی درباره آن صورت گرفته است؛ از داشتن عقده حقارت گرفته تا مهارت و قدرت بی نظیر خاقانی در شعر و شاعری و بی توجهی‌ها و قدرشناسی‌های اطرافیان. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۸۷؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۱: ۳؛ کزازی، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

۲-۲. تکرار تصاویر شعری

خاقانی به عنوان یکی از چیره‌دست‌ترین شاعران تصویرپرداز ادب پارسی، اساس زبان شعری خود را بر آفرینش تشبیهات و تصاویر غریب و بدیع، ترکیبات استعاری و سایر صورخیال بنا نهاده است. او هیچ‌گاه دنبال تصاویر پیش‌ساخته و کلیشه‌ای دیگران نمی‌گردد و اگر تصاویری از دیگران مد نظر داشته باشد، بی‌گمان با خلاقیت خود، نوآوری و بازیابی‌هایی در آن می‌کند و گونه متفاوتی از تصویر را به نمایش می‌گذارد و همین موضوع باعث حرکت و پویایی در تصویرآفرینی شعر او می‌شود. گونه‌هایی از تصاویر شعری را می‌توان یافت که در اشعار عربی و فارسی خاقانی تکرار شده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. تلمیح، تضمین و اقتباس

خاقانی در تصاویر شعری خود بهره فراوانی از آیات قرآنی برده است تا حدی که بخشی از ابیات وی بدون توجه به آیات قرآن قابل فهم نیست. شیوه تأثیرپذیری وی از آیات قرآن، به صورت‌های مختلف از جمله اقتباس و تضمین، اشاره ضمنی و... است. اینجا مجال آن نیست که تمامی آیاتی که به انحای مختلف در دیوان خاقانی آمده بررسی شود و خود تحقیق مستقلی می‌طلبد لذا فقط به آیاتی که در اشعار فارسی و عربی خاقانی دست‌مایه تصویرپردازی شده است، بسنده می‌گردد:

«هُوَ الْمَلِكُ الْرُوحَانُ رَابِعُهُمْ أَنَا فَرَابِعُهُمْ يَرْضَى الْوَضِيدَ وَيَخْضَعُ»

(اصغری بایقوت، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

علاءالدین پادشاه دو روح است و من سگِ [در گاه] ایشان هستم. پس سگشان بر آستانه، خشنودی و فروتنی می‌کند.

مضمون بیت فوق بر اساس این آیه است که: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ» (کهف: ۲۲). این آیه داستان اصحاب کهف و اختلافی که درباره تعداد آنها در میان مردم مطرح بوده، بیان کرده است. آنچه خاقانی از این آیه تضمین کرده مربوط به سگ اصحاب کهف است که بر اساس این آیه برخی آن را جزو چهارمین و برخی ششمین و عده‌ای نیز هشتمین آنان می‌پنداشتند. خاقانی نیز در این ابیات با کلمات (چهارم)، (رابعم)، و (هشتم) که کنایه از سگ اصحاب کهف است، استفاده کرده است. در اشعار فارسی نیز همین تصویر را بر اساس آیه فوق و آیه «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ» (کهف: ۱۸) تکرار کرده است:

«اصحاب کهف وار ز ننگ تو زیر خاک
خفتند هر سه رابعهم کلبهم تویی»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۳۲).

«هفت مردان که منم هشتم ایشان به وفا
کهفشان خانه احزان به خراسان یابم»
(همان: ۲۹۴).

داستان حضرت یوسف (ع) فراوان دستمایه خاقانی برای تلمیح شده است و بارها در اشعار عربی و فارسی خود به آن اشاره می‌کند:

«بَا شَيْبَةَ يُوسُفَ فُرَّتْ عَنْ سَجَنِ الدُّجَى تَاللَّهِ هَيْتُ لَكَ اقْرَبِي لِاتَّفَرِّ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۱۵۹).

ای آفتابی [یا: پادشاهی] که مانند حضرت یوسف هستی و از زندان تاریکی نجات یافته‌ای!، سوگند به خدا که من خودم را [زلیخاوار] برای تو آماده کرده‌ام. پس پیش آی و از من فرار مکن!

علاوه بر اینکه محتوای کُل بیت عموماً تلمیحی به داستان رهایی حضرت یوسف (ع) از زندان عزیز مصر و دلدادگی زلیخا بدو دارد که مبتنی بر سوره یوسف است، از سویی

عبارت: «هَيْتُ لَكَ» اقتباس صریحی از این آیه قرآنی است که: «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف: ۲۳).

در بیت زیر هم از سوره یوسف اقتباس کرده‌است:

«أَبْدَلُوا أَيْغِي بِشَأْنِ يَوْسُفَ لَاحِقًا و سَيَّارَهُ الْاِفْلَاقِ سَيَّرُ رِكَابِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۴۳).

آیا با دلو در پی رسیدن به شأن و جایگاه یوسف باشم درحالی که سیاره افلاک مسیر راندن مرکب من است.

این بیت تلمیحی به آیه ۱۹ سوره یوسف دارد: «و جَاءَتْ سَيَّارَهُ فَأُرسِلُوهُ وَارِدَهُمْ فَادْلِي ذَلُوهَ يَأْبُشْرِي عَذَا غَلَامًا». خاقانی بارها این داستان را بن مایه شعری خود کرده‌است و گاه آن را با اصطلاحات نجومی پیوند داده و ایهام زیبایی خلق کرده‌است:

«چون یوسف سپهر چهارم ز چاه دی آمد به دلو در طلب تخت مشتری
سیاره‌ای ز کوبه یوسف عراق آمد که آمد آن فلک ملک پروری»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۲۵).

یکی دیگر از داستان‌هایی که دست‌مایه تصویرسازی و مضمون‌پردازی خاقانی شده، داستان حضرت سلیمان (ع) است. او بارها در اشعار خود سلیمان را تکرار می‌کند. در بیت زیر: «رِيحٌ مُّجَسِّمَةٌ سَلِيمَانَ الْحَجِّي تَخْتَاژَهَا مِنْ عَاصِفٍ وَ رُخَاءِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۳۷).

آن اسب همچون بادی است که گویی سلیمان خرد سوار آن شده و آن را از میان بادهای تند و آرام برگزیده‌است.

این بیت تلمیح به آیه ۸۱ سوره انبیا دارد: «و لَسَلِيمَانَ الرِّيحِ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ». همچنین آیه ۳۶ سوره ص یعنی: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» نیز در این بیت دیده می‌شود. همین تلمیح در اشعار فارسی او نیز بارها آمده‌است:

«شه که چوگان زند سلیمان‌وار زین بر آن باد صرصر اندازد»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

«باد را بهر سلیمان رخس ساز زین زر برکن به رعنائی فرست»
(همان: ۸۲۷).

۲-۲-۲. تشبیه

تشبیه هسته اصلی و مرکزی صورت‌های خیال‌شاعرانه خاقانی است. تأمل در تشبیهات خاقانی وسعت و زاویه دید او را نشان می‌دهد؛ بدین صورت که او چگونه توانسته میان اشیاء و عناصر به ظاهر بی‌ارتباط و متنوع، پیوند برقرار کند و این نشان از ذهن وقاد خاقانی در کشف ارتباط‌هاست. تشبیه یکی از عناصر خیال مشترک در اشعار عربی و فارسی خاقانی است که بسیاری از آنها در هر دو نوع اشعارش تکرار شده‌است. خاقانی در بیت زیر دشمنان و رقیبان شاعرش را به عنکبوت و خود را به زنبور عسل تشبیه کرده‌است:

«نَسَجَ الْعِنَاكِبُ فِي الْجِدَارِ مُهْلَهَلًا شَبَكَ الدُّبَابُ وَ مُصَفَّدُ الْإِقْدَاءِ
مَا يَنْسُجُ النَّحْلُ الصَّنَاعَ مَعِينًا الْأَعْلِيَهُ طِرَازُ كُلِّ شَفَاءِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۳۳).

عنکبوت‌ها در دیوارها، تارهای سست و ضعیفی را برای به دام انداختن مگس و به بند کشیدن [جیفه و] خس بافتند (مفهوم بیت این است که شاعران بی‌مایه و نالایق برای به دست آوردن قوت لایموت خود اشعار سست و ضعیفی می‌سرایند). اما زنبور عسل ماهر و چیره دست جامه‌های منقش را نمی‌بافد (لانه‌های چشمه چشمه را درست نمی‌کند)، مگر اینکه طراز هر شفا و بهبودی در آن نهفته‌است. شاعر در این بیت خود را به زنبور عسل تشبیه کرده و در بیت قبل نیز مخالفانش را به عنکبوت مانند کرده‌است. او همین تصویر را در اشعار فارسی خود آورده‌است:

«چون خرمگس ز جیفه و خس طعمه نحلّم که روزی از گل و سوسن»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

او در جای دیگر دلش را به خان زنبوران تشبیه می‌کند که در و بامش از بیرون ساده به نظر می‌رسد اما درون آن با نعمت فراوان (عسل) سرشار است و از سوی دل مخالفانش

را به خان عنکبوت مانند می کند که از بیرون سراپرده‌ای نصب کرده که درونش ویرانه‌ای است که جز مگس و خس در آن یافت نمی‌شود:

«دلم قصر مشبک داشت همچون خان برون ساده در و بام و درون نعمت
نه خان عنکبوت آسا سراپرده زده بیرون درون ویرانه و بر خوان مگس بیند بریانش»
(همان: ۲۱۱).

در شعر زیر خاقانی اشعارش را به آفتاب مانند می کند که همه آفاق را می پیماید:
«من ز من چون سایه و آیات من گردد آفتاب آسا رود منزل به منزل جا به جا»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۸).

و همین مضمون را به عربی چنین گفته‌است:

«شَوَارِدُ خَاطِرِي نَظْمًا وَ ثَمَرًا رِيَاخُ سَايِرَاتٍ فِي الْبِلَادِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۱۴).

نظم و نثر من مانند بادهای رونده در سرزمین‌ها [پخش شده] است.

به نظر می‌رسد که خاقانی مضمون ایاتش را از این بیت متنبی اخذ کرده‌است:
«وَمَا الدَّهْرُ إِلَّا مِنْ رُؤَاةٍ قَصَائِدِي إِذَا قُلْتُ شِعْرًا أَصْبَحَ الدَّهْرُ مُنْشِدًا»
(متنبی، ۱۴۲۸: ۲۵۸).

۲-۲-۳. ایهام تناسب

خاقانی گرایش خاصی به ایهام دارد و این آرایه، یکی از دلایل زیبایی و در عین حال پیچیدگی شعر او شده‌است. ایهام و تناسب یک خصوصیت بارز و کار تعمدی خاقانی است که «از روی دقت و تأمل در مناسبات کلمات و بیرون آوردن معانی گوناگون از آنها» حاصل شده‌است (رستگارفسایی، ۱۳۵۷: ۲۹۲). ایهام و تناسب در شعر خاقانی جلوه خاص دارد و تقریباً در بیشتر اشعارش مخصوصاً در قصاید از این صنعت با مهارت کامل بهره گرفته‌است. همین ایهام و تناسب، تعبیرات و ترکیبات ابتکاری و ابداعی را در شعر خاقانی وارد کرده و زبان شعری خاقانی را از دیگران ممتاز ساخته‌است. در اشعار عربی

خاقانی تناسب و ایهام جلوه خاص و تشخص ویژه‌ای دارد که از میان انواع ایهام، ایهام تناسب بسامد بالایی دارد. در بیت زیر:

«مضحاک وجه وجه کَلِّ مطالب
عین کعین الشمس فی الیرقان بل
مسقام عین عین کَلِّ دواء
وجه کوجه الماء فی القوباء»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۳۸).

آن دینار با چهره خندان‌اش اساس همه مطلوبات و خواسته‌هاست و با چشم بیمار‌اش مایه و اساس هر دارو درمان است. آن دینار چشمی به سان چشمه خورشید و صورتی همانند صورت آب دارد که در بیماری یرقان و زرد زخم (نوعی بیماری) دیده می‌شود. کلمه «وجه» و «عین» در معنی دینار و زر، با خود معنی عین و وجه (: چشمه و روی) ایهام تناسب دارد. در بیت زیر هم اساس زیبایی شعر بر ایهام تناسب است:

«از اسب پیاده شو بر نطح زمین نه رُخ
زیر پی پیلش بین شه مات شده نعمان»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۹).

ایهام تناسب یکی از عوامل اصلی تکوین شعر دیرباب و چندپهلوی خاقانی است و اگر این شکر را نادیده بگیریم، بی گمان ابعاد فراوانی از زیبایی و ارزش شعر او پنهان مانده است. او (با این شیوه خواسته است تا حد امکان، خواننده را در درک مستقیم و صحیح معنا، دچار مشکل کند و تا حدودی در این زمینه موفق بوده است) (حیدری و فروغی پویا، ۱۳۹۰: ۶۴).

«شاه بر اسب پیل تن رخ فکند پلنگ را
شیر فلک چه سگ بود تاش پیاده نشمری»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۲۳).

۲-۲-۴. استفاده از صورت‌های حروف

یکی از هنر‌نمایی‌های خاقانی در زمینه تصویرپردازی که در اشعار عربی و فارسی او مشترک است، استفاده از صورت‌های حروف است. او به منظور ایجاد تازگی و نوآوری در آفرینش تصاویر شعری خویش، از ظرفیت‌ها و جلوه‌های گوناگون حروف مانند: ویژگی شنیداری، تصویری، عددی، معنایی و... استفاده کرده است؛ مثلاً در پاره‌ای مواقع شاعر خارج از ساختار یک واژه به ویژگی نوشتاری حرف توجه می‌کند و از آن تصویر

می‌سازد. در این موارد از نظر هیأت ظاهری و دیداری، حروف تداعی کننده یا تداعی شونده معانی ذهنی شاعر قرار می‌گیرند. خاقانی در بیت زیر ظاهر حروف را ابزاری برای تشبیهات خود قرار داده‌است:

«صُدْتُ فِي بَغْدَادٍ ظِيماً قَدْ الْفُ صُدَّعَهُ جِيْمٌ وَ ذَا قَدْ اَلْفُ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۸۴).

در بغداد زیاروی آهووشی را که با من انس گرفته بود، صید کردم. زیارویی که گیسوانش شکل حرف جیم مجعد و قد و بالایش بسان حرف الف راست و بلند بود. نکته دیگر در بیت جناس مرکب بین قد الف (: انس گرفت) با قد الف (: قامتی چون الف) درخور توجه است. در بیت زیر هم به ظاهر حروف توجه دارد و جناس بین «بلا» و «بلی» قابل ملاحظه است:

«قَالُوا الْهَوَىٰ يِيكِي بِلَا عَيْنٍ بَلَىٰ يِيكِي وَهَا عَيْنَاهُ حَرْفُ الْهَاءِ»
(همان: ۲۶).

گفتند هوی (: عشق) بدون آنکه چشمی داشته باشد می‌گرید؛ آری می‌گرید و چشم‌هایش همین حرف‌هاست.

این کارکردهای هنری علاوه بر تقویت و تعالی زبان، نمایانگر خلاقیت، موشکافی، قدرت خیال و دقت نظر خاقانی است و می‌توان آنها را در حوزه‌های مختلفی بررسی کرد؛ از جمله: نقد و دسته‌بندی حروف با توجه به حس حاکم در تصویرها (حس شنیداری، تصویری، معنایی، زیباشناختی و...)، مأخذ اثرپذیری (مانند تأثیر از حروف مقطعه قرآن، حروف ابجدی و...)، دسته‌بندی حروفی بر اساس اصالت آنها و... (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۵۱).

در اشعار فارسی خاقانی هم بارها حروف دستمایه تصویرپردازی شده‌اند:

«چنان استاده‌ام پیش و پس طعن که استاده الف‌های اطعنا»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۵).

یا در بیت زیر:

«بستم حرص را چشم و شکستم حرص را دندان
چو میم‌اندر خط کاتب چون سین در حرف دیوانی»
(همان: ۴۱۱).

یا این بیت:

«ماه و سر انگشت خلق، این چو قلم آن خلق چو طفلان نو، شاد به نون و قلم»
(همان: ۲۶۱).

گفتنی است که «اتخاذ وجه شبه از شکل حروف و کلمه‌ها، هیأت و شکل موجودات، کلمه خاص و انتزاع اشکال و حالات گوناگون و انتقال از این مشابهت به معانی بس دقیق و باریک از هنرهای رایج خاقانی است» (تجلیل، ۱۳۸۷: ۹۷). بسامد آرایه‌های ادبی اشعار فارسی و عربی خاقانی با هم فرق دارند. تشبیه، تناسب، ایهام و استعاره بیشترین کاربرد را در اشعار فارسی خاقانی دارد و در اشعار عربی او جناس، تشبیه، تلمیح و حرف‌گرایی بسامد بیشتری از دیگر صورخیال دارند.

۳-۲. تکرار عناصر زبانی

یکی دیگر از جلوه‌های تکرار در اشعار عربی و فارسی خاقانی، در بُعد عناصر زبانی اشعار او نمود پیدا کرده است. بسیاری از لغات و اصطلاحاتی که در اشعار فارسی خاقانی به کار رفته، در اشعار عربی او نیز تکرار شده است. در هر کدام از محورهای تکرار مضامین و تکرار صور خیال، جلوه‌هایی از عناصر زبانی نیز مشهود است. علاوه بر آن موارد چند مورد دیگر در ادامه آورده می‌شود:

۳-۲-۱. کاربرد اصطلاحات علمی

در اواخر قرن پنجم دل‌زدگی شاعران از تکرار تصاویر شاعران گذشته و تلاش در خلق تصاویر تازه موجب شد تا نهضتی تازه و مبتنی بر فضل‌فروشی در شعر به وجود آید. یکی از تلاش‌هایی که در راستای این نهضت به وجود آمد، کوشش برای ایجاد تصاویری بود که زمینه‌ای علمی داشته و از فرهنگ علمی روزگار شاعر مایه گرفته باشد. شفیع کدکنی در مورد شعر شاعرانی چون انوری می‌نویسد: «در این قرن می‌بینیم که تمام کوشش شاعران در همین راه مصرف می‌شود که از راه مسائل علمی و قراردادی، تصاویری حتی در حوزه اوصاف طبیعت ایجاد کند و برای هر عنصری از عناصر تصویری قدما، جزئی علمی و استدلالی برخاسته از اندیشه نه حس، خلق کند و شعر را تا سر حد

معما به پیش برد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۸۸). خاقانی نیز بر این اساس و یا اصلاً به جهت آشنایی‌اش از علوم مختلف رایج آن زمان، در تصاویر شعری خود بیشترین بهره را از اصلاحات علمی برده‌است. علم نجوم و طب بازتاب گسترده‌ای در اشعار خاقانی دارد. خاقانی به احکام نجومی و احوال اجرام آسمانی سخت آگاهی و دل‌بستگی دارد و ظاهر آن است که هیچ شاعری حتی انوری نیز، به اندازه وی از علم نجوم در اشعارش بهره نبرده‌است. تمامی اجرام فلکی در شعر خاقانی حضور پررنگی دارند و او با آگاهی کاملی که از دانش نجوم دارد، با مهارت و هنرمندی بی‌نظیر خود، این علم را به خدمت می‌گیرد و تصاویر شگفت‌انگیزی می‌سازد و بسا استفاده بیش از حد این علوم و دیگر علوم سبب ابهام و دشواری شعر وی شده‌است. «در میان اشعار خاقانی مصطلحات نجومی چشم‌گیرتر است و به گونه‌های مختلف مطرح شده‌است. شاعر گاهی از جایگاه بلند پدیده‌های نجومی، مضامین اغراق‌آمیز و گاهی هم مضامین سخت دشوار و پیچیده ابتکار کرده‌است. درک این مضامین وابسته به دانستن فن احکام نجوم است» (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲). اصطلاحات نجومی علاوه بر اینکه در اشعار فارسی خاقانی بسامد بالایی دارد، در اشعار عربی وی نیز جلوه‌گری می‌کنند: «به من نامشفقند آبای علوی چو عیسی زان ابا کردم ز آبا» (خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۴).

مراد از آبای علوی و امهات سفلی این است که: «تأثیر افلاک در عناصر را در تکوین موجودات نظیر تأثیر پدران بر مادران برای به وجود آمدن فرزندان می‌انگاشتند و به همین سبب افلاک را آبای علوی و عناصر را امهات سفلی و فرزندان متولد شده را موالید ثلاثه می‌نامیدند» (ماهیار، ۱۳۹۴: ۲۰). خاقانی در بیت بالا از دست آبای علوی - که می‌تواند تلویحاً اشاره‌ای به بی‌مهری پدرش نیز داشته باشد شکوه سر داده‌است. همین کلمات در اشعار عربی او نیز آمده‌است. شاعر در بیت عربی زیر از دست فرزندان پست امهات سفلی به آبای علوی پناه می‌برد و می‌گوید:

«مَحْسُودُ اَبْنَاءِ الرَّذِيْلَةِ عَائِدٌ مِّنْ اُمَّهَاتِ الْكُوْنِ بِالْاَبَاءِ»

(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۳۱).

مورد حسد فرزندان پست [روزگار] شدم و از [ستم] مادران سفلی به آبای علوی (پدران آسمانی) پناهنده شدم.

مضامین این ابیات بر اساس اصطلاحات نجومی (امهات سفلی و آبای علوی) شکل گرفته است و دیوان خاقانی سرشار از چنین اصطلاحات است. البته در اشعار عربی خاقانی به تناسب حجم آن، اصطلاحات نجومی کمتر نمود دارد، اما همین مقدار نیز بیانگر سبک و اصالت شعری اوست. نکته دیگر اینکه گاهی خاقانی اصطلاحات نجومی را از طریق آرایه ایهام تناسب به خدمت می گیرد؛ نظیر این بیت زیر:

«قَلْبِي كَظِيمٍ بَعْدَ سُؤْلِ نِعَامَتِي عَنِ بَلَدَتِي وَالِدَهُزْ ذَابِحُ شَاءٍ»
(همان: ۲۸).

دلم بعد از مرگ یارانم و تنزل یافتن منزلتم از سرزمینم اندوهگین است و [آری] روزگار گشنده آن کسی است که پیشی می گیرد.

واژه های «قلب»، «شول»، «نعامت»، «بلده»، «ذابح» و «شاء» علاوه بر دارا بودن معنای قاموسی، از اصطلاحات نجومی نیز محسوب می شوند. در شعر زیر اصطلاحات نجومی هسته مرکزی شعر هستند:

«اسأد السماء إذا اطال ذراعاً قصرت لجهته يد العوا»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۴۲).

شیر فلک آنگاه که دست خویش را دراز کند، دست عوا (سگک پارس کننده) از رسیدن به پیشانی او کوتاه می گردد. (خاقانی در این بیت خودش را به شیر فلک و دیگر شاعران را به ستارگان عوا (سگان) تشبیه کرده است که یارای مقابله با وی را ندارند).

در بیت زیر به خوشه پروین اشاره می کند:

«كأني نلتُ عُقُودَ الثُّرَيَّا فأعصِرُ منه خَمراً للعباد»
(همان: ۲۱۴).

گویم من به خوشه پروین دست یافته ام و از شرابی برای بندگان می فشارم.

خاقانی مضمون همین بیت را به فارسی چنین گفته است:

«ها ثریانه خوشه عنب است دست بر کن ز خوشه می فشار»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۱۶).

اصطلاحات و مفاهیم مربوط به علم طب نیز در اشعار خاقانی بسامد بالایی دارد. اشعار او سرشار از علم طب قدیمی است؛ شاید نمود بیش از حد آن در دیوان او تحت تأثیر تعلیمات عمویش کافی‌الدین باشد که خود طبیب معروفی بوده است. به هر حال انعکاس و بازتاب این علوم در دیوان او تا حدی است که محققانی جداگانه به تبیین و تشریح این بخش نیز پرداخته اند (ر.ک: ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

اشاره به علم طب در اشعار زیر آشکار است:

«هم در او افعی گوزن آسا شده تریاق دار هم گوزنانش چو افعی مهره دار اندر قفا»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

«ندانی که تریاک چشم گوزنان ز دندان هیچ ازدهایی نیابی»
(همان: ۱۹).

مضمون این ابیات بر اساس باورهای علم طب قدیم شکل گرفته است؛ با این توضیح که اطبای قدیم ترشحات جوف گودال چشم گوزن و گاو کوهی را یکی از پادزهرهای سموم حیوانی می‌دانستند و آن را به اندازه تریاق مفید محسوب می‌کردند و به همین سبب گاهی دیده می‌شود که آن را «تریاق گوزن» یا «تریاق گاو کوهی» نامیده‌اند (ر.ک: ماهیار، ۱۳۸۴: ۲۷۶). خاقانی در اشعار عربی خود نیز از این باور مضمون‌آفرینی کرده است. در بیت زیر چشم زیبارویان را به زهر‌گشونده تشبیه می‌کند و در مصرع دوم نیز با تشبیهی ضمنی آنان را به تریاق و پادزهر تشبیه می‌کند:

«سُمَّ مَحَا جَرُّهَا عَلَيَّ وَقِيلَ لِي تَرِيَا قُكُم فَي مَحَجَّرِ الْعَيْنَاء»
(اصغری باقوت، ۱۳۹۵: ۲۴).

چشم‌های آهوی کوهی (زیبارویان) برای من سمی گشونده است، حال آنکه مرا می‌گویند: پادزهر شما در همین چشم‌های سیاه است.

همچنین در ابیات زیر:

«معانیش همه یاقوت بود و زر یعنی مفرح از زر و یاقوت به برد سودا»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۰).

«خاک در گاهت دهد از علت خذلان نجات کافناق است اینکه از یاقوت کم گردد و با»
(همان: ۲۲).

اطبای قدیم در ساختن داروهای مفرح از یاقوت نیز استفاده می کرده‌اند و معتقد بوده‌اند که هر کس یاقوت را همراه خود داشته باشد، از طاعون و وبا در امان می‌ماند (ر.ک: ماهیار، ۱۳۸۴: ۲۳۸). از سویی «پزشکان قدیم برای ساختن مفرح از زر نیز استفاده می کرده‌اند و آن را مفرح و مقوی قلب و دماغ می دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند که دل‌تنگی و اندوه و ترس را از بین می‌برد و خاصیتش شادی آور است» (همان: ۲۲۷). مضمون ابیات فوق و بیت زیر به عربی، برگرفته از همین باور طبی است:

«فَطِيعَةُ الْيَاقُوتِ تَوَهِّئُ الْوَبَا وَ مِزَاجُهُ تَفْرِيحُ كُلِّ مُعَانٍ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۱۸).

پس طبیعت یاقوت، سست و ضعیف گردانیدن وبا و خاصیت آن، شادی بخش هر دردمند و اندوهگین است.

۲-۳-۲. ذکر شاعران و بزرگان ادبیات عرب

خاقانی توجه خاصی به زبان و ادبیات عربی دارد. این موضوع به شیوه‌های گوناگونی در شعر او نمود یافته‌است. او بارها شعرای عرب را به مبارزه طلبیده و آنها را به چالش کشانده‌است تا جایی که قصیده خودش را هشتمین معلقه‌ای می‌داند که معلقه امرؤالقیس را قفایی نیک زده‌است:

«ایـن قصیـده ز جمـع ثامنـه است از غرایب
زد قفانبک را قفائی نیک وامرء القیس را فکند از کار»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

خاقانی به شکل‌های مختلف از مضامین ادبیات عرب تأثیر پذیرفته و به نوعی آن را در مضامین شعری خود تکرار کرده‌است. بیشترین بازتاب ادبیات عرب را در اشعار عربی خاقانی، در قصیده الفیه وی می‌توان مشاهده کرد که با مطلع:

«بَکَّتِ الرَّبَابُ فَقُلْتُ أَيُّ بُكَاءٍ أَبْكَاءُ عَهْدِ أُمِّ بُكَاءٍ إِخَاءٍ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۲۴)

در مدح خواجه جلال‌الدین خوارزمی سروده‌است. خاقانی در این قصیده به استقبال معلقات سبع رفته و ساختار و الفاظ آنها را در قصیده خود لحاظ کرده‌است. این قصیده

هرچند هم وزن معلقات نیست اما از خیلی جهات مهارت و استادی خاقانی را در سرودن اشعار عربی به خوبی نشان می‌دهد (ر.ک: اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۱: ۲۴).
گاهی مضمون ابیات خاقانی یادآور مضامینی است که در ادبیات و اشعار شاعران عرب نیز آمده است. اگر این موارد از باب توارد نباشد، پس می‌توان گفت که شاعر این مضامین را از طریق اقتباس تکرار کرده است؛ نظیر این ابیات:

«لو مسَّه الطَّاءُ لَصَيَّرَ زَعْمَهُ صدق الغرابُ منبى الانبياء
ضَمَّنْتُ نَصْفَ الْبَيْتِ لِلطَّاءِ فَهِيَ تَوَهَّمْتُ بِاسْمِ الْبَحْتَرِيِّ الطَّاءِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۴۲).

اگر بحتری طائی قلم مرا حس می‌کرد آنجا که می‌گوید: زعم الغراب منبى الانبياء /
أَنَّ الْأَحْبَهَ أَذْنُوا بَتْنَا (بحتری، ۱۴۲۱: ۳۲۸)، قطعاً زعم او به صدق تبدیل می‌شد و می‌گفت:
صدق الغراب منبى الانبياء. بدان که من نصف بیتی را از بحتری طائی تضمین کردم و چنان
پنداشتم که نامم بحتری طائی است. در اشعار فارسی خود هم به بحتری و دیگر شاعران
ادبیات عرب اشاره می‌کند:

«گرچه بداست پیش از این در عرب و عجم روان شعر شهید و رود کی نظم لید و بحتری
در صفت یگانگی آن صف چارگانه را بنده سه ضربه می‌زند در دو زبان شاعری»
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۲۵).

در ابیات زیر هم ضمن اشاره به شاعر عرب (قس بن ساعده) فخر فروشی نموده است:
«حَطَبْتُ فِيهَا كَقَسِّ سَاعِدِهِ فسَاعَدَتْنِي ذُكَاةُ بَغْدَادِ
بِالْعَرَبِيِّ الْحَدِيدِ مَقُولَهُ شَبَّهَنِي أَوْلِيَاءُ بَغْدَادِ»
(اصغری بایقوت، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

من در بغداد همچون قس بن ساعده خطبه خواندم و ذکاوت و دانایی بغداد مرا یاری
کرد. بزرگان بغداد زبان فصیح مرا به شمشیر عربی تشبیه کردند.

نتیجه

یکی از ویژگی‌های مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی، تکرار است. او بسیاری از شگردهای ادبی، عناصر زبانی و همچنین بسیاری از مضامین اشعار فارسی خود را مجدداً در اشعار عربی خود مورد استفاده قرار داده‌است. این تکرار در اشعار او، ناشی از فقر مضامین شعری نیست؛ چه بسا شاعر به عمد جهت ثبت مضامین بکر و اصیل به نام خود، و نشان دادن مهارت خود در استفاده از دو زبان فارسی و عربی، تن به تکرار می‌دهد. از سویی خاقانی به خاطر اعتمادی که به قریحه خود دارد، از تکرار بیمی به دل راه نمی‌دهد، زیرا می‌داند که با وجود نمونه‌های پیشین، می‌تواند ارزش و بهای کار خود را ثابت کند و فردیت و اصالت سبکی خود را تحقق و عینیت بخشد.

وجه مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی در زمینه محتوا و مضمون، مدح، شکوه و شکایت، مفاخره و... است که این موارد بیشترین بسامد را دارند. خاقانی این موضوعات را بارها مورد استفاده قرار داده‌است و این مضامین در اشعار او تشخص و برجستگی خاصی دارد؛ به گونه‌ای که این موارد خطوط اصلی چهره مضامین اشعار خاقانی را ترسیم می‌کند. یکی دیگر از اشتراکات اشعار عربی و فارسی خاقانی، تصاویر شعری مشترک است. بدین صورت که خاقانی همان تصاویری را که در اشعار فارسی‌اش به کار برده‌است، در اشعار عربی‌اش نیز مورد استفاده قرار داده‌است. تشبیه یکی از شگردهای ادبی است که تصاویر شعری مشترک در اشعار فارسی و عربی خاقانی را به نمایش گذاشته‌است. تلمیح، ایهام تناسب و استفاده از صورت‌های حروف از دیگر شگردهای ادبی مشترک اشعار عربی و فارسی خاقانی است.

تکرار عناصر زبانی، دیگر وجه اشتراک اشعار عربی و فارسی خاقانی می‌باشد. توضیح بیشتر آنکه خاقانی لغات، اصطلاحات و ترکیبات زیادی را به طور مشترک در اشعار عربی و فارسی خود استفاده کرده‌است. اصطلاحات علمی که بسامد زیادی در اشعار فارسی او دارد، در اشعار عربی وی نیز نمود چشمگیری دارد. ذکر نام بزرگان ادبیات

عرب، همانگونه که در اشعار فارسی اش مورد توجه قرار دارد و بارها خاقانی خود را با آنها مقایسه کرده یا برتر می‌داند، در اشعار عربی اش نیز بسامد بالایی دارد و شعر عربی او عرصه‌ای است برای اثبات این سخن او:

«در صفت یگانگی آن صف چارگانه را بنده سه ضربه می‌زند در دو زبان شاعری»

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۲۵).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. اصغری بایقوت، یوسف. (۱۳۹۵). **غرائب الاشعار** (تصحیح انتقادی، شرح و ترجمه اشعار عربی خاقانی). جیرفت: دانشگاه جیرفت.
۳. اصغری بایقوت، یوسف؛ دهرامی، مهدی. (۱۳۹۱). «ضرورت تصحیح مجدد اشعار عربی خاقانی». **مجله دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران**. شماره ۷۲. صص: ۲۴-۷.
۴. بختری، ولید بن عید. (۱۴۲۱). **دیوان البختری**. شرحه دکتور یوسف الشیخ محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. تجلیل، جلیل. (۱۳۸۷). **بیان و معانی**. تهران: روزگار.
۶. حسینی وردنجانی، سیدمحسن؛ رادمرد، عبدالله. (۱۳۹۶). «تازی سروده‌های خاقانی». **مجله متن‌شناسی ادب فارسی**. سال ۹. شماره ۳، صص: ۸۴-۶۷.
۷. حیدری، علی؛ فروغی پویا، اعظم. (۱۳۹۰). «ایهام تناسب در قصائد خاقانی». **مجله بوستان ادب**. دوره ۳. شماره ۴. صص: ۶۶-۴۵.
۸. خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۸). **دیوان اشعار**. مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
۹. خانلری، پرویز. (۱۳۴۵). **شعر و هنر**. بی‌جا.
۱۰. دشتی، علی. (۱۳۸۱). **خاقانی شاعری دیر آشنا**. اهران: زوار.
۱۱. ذوالفقاری، محسن. (۱۳۹۲). «کارکردهای هنری و تصویری حروف در شعر (با تأکید بر شعر خاقانی)». **مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان**. سال ۵. شماره ۹. صص: ۶۶-۴۹.
۱۲. رستگارفسائی، منصور. (۱۳۵۷). **مقالاتی درباره زندگی و شعر حافظ**. شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۳. رسول‌نژاد، عبدالله؛ پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۱). «بررسی مضمونی سروده‌های عربی خاقانی و مقایسه آنها با چکامه‌های پارسی وی». **مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی**. دوره ۸. شماره ۲۲. صص: ۱۵۳-۱۲۱.

۱۴. رضایی حمزه کندی، علیرضا. (۱۳۸۹). **آفتاب نهان خاقانی** (شرح و ترجمه اشعار عربی خاقانی). ارومیه: بوتا.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). **با کاروان حله**. تهران: علمی.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). **صورخیال در شعر فارسی**. تهران: آگاه.
۱۷. _____ (۱۳۸۱). «نکته‌های نویافته درباره خاقانی». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**. دوره ۴۵. شماره ۱۸۵. صص: ۶-۱.
۱۸. کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۶۸). **رخسار صبح**. تهران: مرکز.
۱۹. کندلی هریسچی، غفار. (۱۳۷۴). **خاقانی شروانی** (حیات، زمان و محیط او). ترجمه میرهدایت حصاری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. ماهیار، عباس. (۱۳۹۴). **نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب پارسی**. چاپ دوم. تهران: اطلاعات.
۲۱. _____ (۱۳۸۲). **شرح مشکلات خاقانی**، دفتر اول (ثری تا ثریا). کرج: جام گل.
۲۲. _____ (۱۳۸۴). **شرح مشکلات خاقانی**، دفتر چهارم (پنج‌نوش سلامت). کرج: جام گل.
۲۳. متنبی، ابوطیب. (۱۴۲۸ه). **دیوان الاشعار**. وضعه عبدالرحمن البرقوقی، راجعه و فهرسه د. یوسف الشیخ محمد البقاعی. لبنان: دارالکتاب العربی.
۲۴. محسنی‌نیا، ناصر؛ جهادی، سیدامیر. (۱۳۸۹). «نقد و بررسی مباحث نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی». **فصلنامه لسان مبین**. دوره ۲. شماره ۲. صص: ۱۹۵-۱۷۱.

References

The Noble Qur'an.

- Asghari, Bayqut, Yusuf & Dehrami, Mehdi (1391). The Necessity to Revise the Arabic Poems of Khaqani. *Journal of the Faculty of Persian Language and Literature at the University of Tarbiat Muallim in Tehran*. Issue 72. Pp: 7-24.
- Asghari, Bayqut, Yusuf (1395). *Ghara'ib al-Ash'ar*. Critically Edited and Translated by Arabi Khaqani. Jiruft: Jiruft University.
- Buhturi, Valid ibn Ubayd (1421). *Diwan al-Buhturi*. Edited by Dr. Yusuf Sheikh Muhammad. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Dashti, Ali (1381). *Khaqani Sha'iri Dir Ashna (Khaqani an old Poet)*. Tehran: Zavvar.
- Heydari, Ali & Foruqi Pouya, A'zam (1390). Iham-e Tanasub dar Qasa'id Khaqani (Iham in the Qasa'd of Khaqani). *Journal of Bustan-e Adab*. Vol. 3. Issue 4. pp: 45-66.

- Husseini Vardanjani, Siyid Muhsin & Radmard, Abdullah (1396). *Tazi Poetry of Khaqani*. *Journal of Research in Persian Literature*. Vol 9. Issue 3. pp: 67-84.
- Kandali Harischi, Ghaffar (1374). *Khaqani Sharvani: Hayat, Zaman, va Muhit-e u (Khaqani Sharvani: His life, time setting, and Environment)*. Translated by Mir Hidayat Hisari. Tehran: Nashr-e Danishgahi.
- Kazzazi, Jalal al-Din (1368). *Rukhsar-e Subh (The Complexion of Morning)*. Tehran: Markaz.
- Khanlari, Parviz (1345). *Shi'r va Hunar (Poetry and Art)*.
- Khaqani, Badil ibn Ali (1388). *Diwan-e Ash'ar*. Edited by Ziya' al-Din Sajjadi. Tehran: Zawwar.
- Mahyar, Abbas (1382). *Sharh-e Mushkilat-e Khaqani (An Explanation of the Problems of Khaqani)*. Vol 1 (Thara ta Thurayya). Karaj: Jam Gul.
- Mahyar, Abbas (1384). *Sharh-e Mushkilat-e Khaqani (An Explanation of the Problems of Khaqani)*. Vol 4 (Panj Noosh-e Salamat). Karaj: Jam Gul.
- Mahyar, Abbas (1394). *Nujum Qadim va Baztab-e an dar Adab-e Parsi (The Old Astronomy and its Reflection in Persian Literature)*. 2nd ed. Tehran: Ittila'at.
- Muhsini Nia, Nasir & Jahadi, Siyid Amir (1389). Critical Analysis of Prophetic eulogies of Ka'b ibn Zahir and Khaqani Sharvani. *Quarterly Journal of Lisan Mubin*. Vol. 2. Issue 2. pp: 171-195.
- Mutanabbi, Abu Tayyib (1428). *Diwan al-Ash'ar*. Edited by Abd al-Rahman al-Barquqi and Yusuf al-Shaykh Muhammad al-Baqa'i. Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Rastigar Fasaii, Mansur (1357). *Maqalati darbareh Zindigi va Shi'r-e Hafiz (Articles on the Biography and Poetry of Hafiz)*. Shiraz: Shiraz University.
- Rasul Nijad, Abdullah & Parsa, Siyid Ahmad (1391). Thematic Investigation of Arabic Poems of Khaqani and Their Comparison with his Persian Odes. *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*. Vol 8. Issue 22. pp: 121-153.
- Rezaii Hamzih Kandi, Alireza (1389). *Aftab-e Nahan-e Khaqani: Sharh va Tarjumih Ash'ar-e Arabi Khaqani (The Hidden Sun of Khaqani: Annotation and Translation of the Arabic Poems of Khaqani)*. Urmia: Bita.
- Shafi'i Kadkani, Muhammad Reza (1366). Nukthayii Now Yafteh darbareh Khaqani (New Points about Khaqani). *Journal of the Faculty of Literature and Humanities at Tabriz University*. Vol. 45. Issue 185. pp: 1-6.
- Shafi'I Kadkani, Muhammad Reza (1366). *Suvar-e Khiyal dar Shi'r-e Farsi (Figures of Speech in Persian Poetry)*. Tehran: Agah.

- Tajili, Jalil (1387). *Bayan va Ma'ani (Rhetoric and Semantics)*. Tehran: Rouzgar.
- Zarrinkoub, Abdulhussein (1370). *Ba Karvan-e Hille (With the Convoy of Hilleh)*. Tehran: Ilmi.
- Zulfaqari, Muhsin (1392). The Artistic and Visual Functions of Alphabet Letters in Poetry (With Emphasis on the Poems of Khaqani). *Journal of Literary Techniques at Isfahan University*. Vol 5. Issue 9. pp: 49-66.